GIFT
JAMIA HAMDARD
3151
Ac. No.
Date 27.8.96

همچنین در فصلهای سال از طبع خویش بگردد موجب بیماری
گردد بهترین هوا هوای باشد که از بخارها و دریاها و آبهای بد
و بخارهای خذا رها و بخابیدها و گیاها دور خنان بدمثل جوز
و انجیر و بالنجیر و تره که در دکرنب و باقلی و سیر و پیاز و حرجیر
باشد و از بوی کلخن و آبک و عفونتها دور باشد و هوای گرم
تن را الاغر کند و روی را زرد سازد و تشنگی آرد و
دل را کم سازد و قوت را ضعیف کند در طبعهای را
عفن بدید آرد و مردم سر و زرد و بیماریهای سر و را
سود دهد و سام را یکساند و طبیعت را تحلیل دهد و هوای
سرد و بنشتر اوقات مردم تندرست را سود دارد و
نادان را غلیظ کند و زکام و نزله بسیار افتد و سام بسته بود
و هوای تر مردم بالاغر را سود دهد و پوست را نرم کند و هوای
خشک ضد این بود و هوای بلغظ آنست که ستاره کمان
خورد در شبها نماند و دم زدن در وی ناخوش بود و هوای
صحرا بهتر از هوای کوه که هوا بد باشد و با تو لا کند و مفید با

و سردی باید او خود را الا حظه نماید تا بیند و در آب سرد و در
نیاید و در اخر فصل خزان اگر دارو ی خورند تا تن از
اختلاط که از میوه های جمع شده پاک کرده و قی کرده باید کرد
و در فصل زمستان غذا قلیه خشک و نخود آب و کباب دهند
آن بدار چینی و غیر آن بخورند هر که در زمستان بیمار شود زود
تدبیر او باید کرد با استقراء از بهر انکه تا بسبب قوی نباشد
در زمستان بحرکت نباید و در زمستان مسهل از قوی
اولی بود فصل سیوم در شهر و خانه و مسکن هر شهری که بلند
سر هوا و نسیم او خشک تر و دم زدن در ان هوا
آسان تر و هر مسکنی که نشیب تر هوای آن گرم تر و کرفته
و بخار آن بد تر و دم زدن در و دفاغ خوشتر و هر شهری که از یک جانب
او کوه باشد و از دیگر جانب دریا هوای آن تر باشد و باران
انجا بسیار بارد و هر شهری زمین آن صلبت و خشک بود و کوه
آن سنگ دار باشد مضرت آن کمتر بود و اگر بر عکس این بود
زیان کار بود و اگر با این حالها جانب شمال بسته باشد و دریا جانب

آنست که هوا بد نشود و بخارهای بد پدید و بیماری و مرگی
بسیار کردد و چون دیا بدید کردد عود و عنبر و لادن و کندر
و مصطکی و صندل و سعد و قسط و جوب کز و بادام تلخ نوشتن بود
وارد و سرکه که در روا نکره حل کرده شود در خانه و حوالی آن پاشند
یا سرکه تنها فصل دوم در فصلهای سال فصل بهار که بادهای که در
بدن جمع شده و در زمستان پیش از انکه بحرارت تابستان
بحرکت آید بدو طرایقه کم باید نمود یکی انکه طعام کمتر و لطیف تر خورد
و هم باید او پیش از طعام ریاضت نفع دارد و از طعام کم و شراب
و کوشت بسیار و طعام تلخ و شور تیز پرهیز کنند دوم انکه
استفراغ کنند تا باه کمتر شود و اولی تر استعرای در موسم بهار
خون کرفتن بود و کسی که قی تواند کرد قی نماید و بهیل قوی
نان بدیخورد دکر بضرورت در فصل تابستان ریاضت و طعام
و شراب و جماع کمتر باید کرد و در فصل خزان از کوشت صید
و قدید و آنچه افزاید و پرباد بود و در شب بر استلقای بمدت نماید
خوابید و حالیکاه خشک نماید خفت و [illegible]

از بهر آنکه ملمس است و برده ندارد چنانکه میوه دارد و جامه نرم
تن را گرم کند و در زمستان پوشیدن او مناسب است
و جامه درشت تن را لاغر و پوست را درشت سازد فصل
پنجم در میوه بر آمده باید دانست که غذا نیک آنست که در وی
هیچ معنی دارد نباشد چون تره و میوه و هر چه از این نوع باشد
و آنچه در وی معنی دارد است از اغذیه و دوای گویند و هر سهل
علاج خورند جهت آنکه زود صفرا کرده خون را بسوزند آنچه
لطیف بود و آنکه غلیظ است تری و بلغم فزاید و غذا نیک
نان باکزه که بکندم او رفت نرسیده باشد و کوشت
گوسفند و بره و امثال آنکه بخته باشد مردم تندرست را سود دارد
از میوه ها یی که غذا نیک باشند انگور و انجیر رسیده باشد و خربزه
فایده کلی دارد صفرا را مزاج بعد از دشکنجبین و آب غوره
و شربت لیمون و مثل آن میل نماید و هر گاه از غذایی
نیک فضله در بدن بدید آید زود استعراغ باید کرد و بطریقی
که بیان کرده شود و هر گاه از دوای غذا چیزی خورده شود مثل

جنوب شهد در الشهر دیاد بیمار نیهای پسیار داقه اوده و
متر لی که در شوره زار و معدن کوکرد و نقص مانند آن بود هوای
آن از اعتدال دور نیشد و مسکن در بانه و منزل بیابان
خشک و بتر ان جبال و هوای آن درشت و مردم او قوی و دراز
عمر و درشت سخن باشند و متر لی که زمین و کل آن پاکیزه و نکو
و در یا از وی دور بود هوای آن معتدل و نیک باشد و بیکنی
که بر کنار دریا بود هوای آن معتدل و نیک باشد جهت انکه دریا
عفونت نه پذیرد و اگر بنای شهری بدو اقع شده باشد و کسی خواهد
که خانه و مسکن خویش در انجا بنا نهد بنا باید کرد خانه را بلند کند و
بطرف شمال و چنان باشد که آفتاب از دریچه در خانه افتد و
خانه را بلند بو شند فصل چهارم در تدبیر جامه و نشستنی جامه کرم
آنست که از بشمینه بود و پوست مثل سمور و روباه و طلوقوم
دقاقم و سنجاب بود و پوست بره و برکی انیمانیت
و جامه سرد مثل کتان و جامه که از انشسته باشد و جامه بینه میان
این و آن باشد و ابریشم از کتان گرم تر است و از پشمینه خنک

زمین